

# داوری اختلافات بین‌المللی

(روشهای حل و فصل مسالمت‌آمیز در عرصه

بین‌الملل)

تالیف

آریا عزیزی

انتشارات قانون یار

۱۳۹۸

تقدیم به  
همسرم فریبا

# فهرست مطالب

## فصل اول ۴

کلیات ۴

## فصل دوم ۳۱

روشهای سیاسی حل و فصل اختلافات

بین المللی ۳۱

## فصل سوم ۱۰۴

روشهای حقوقی حل مسالمت آمیز اختلافات

بین المللی ۱۰۴

## منابع و مآخذ ۲۵۰

# فصل اول

## کلیات

بخش اول: پیشینه تاریخی حل و فصل

### مسألت آمیز اختلافات بین‌المللی

جامعه بین‌المللی که متشکل از واحدهای سیاسی مختلف و مستقل است در بطن خود تضاد منافع ملی کشورها را که خود ناشی از عوامل سیاسی، اقتصادی، نظامی و تاریخی و ... است، دربردارد. این عوامل گوناگون ملی سبب شده است که اصل حاکم بر روابط بین‌المللی اصل «رقابت و سلطه جویی» باشد که این خود منشاء پیدایش پدیده‌ای است که آن را «اختلافات بین‌المللی» می‌نامیم. از آنجا که نزاع و خصومت

نمی‌تواند پایدار و دائمی باشد و بکارگیری جنگی مدرن «مانند سلاح‌های هسته‌ای» نیز به تنها ویرانگر دو کشور متخاصم است بلکه کل جامعه بین‌المللی را تهدید می‌کند، توسل به زور به مرور زمان مطرود شمرده شد و کشورها درصدد دستیابی به راه‌های مسالمت‌آمیز حل اختلافات بین‌المللی خود برآمدند. البته روش‌های حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات خصوصاً روش «داوری» از دیرباز متداول بوده است مانند آنچه در یونان باستان و دوران پس از اسلام و یا در اروپای قرون وسطی وجود داشته است، لکن روش‌های حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات در

مفهوم جدید کلمه از اواخر قرن هجدهم و با انعقاد معاهده «جی» بین ایالات متحده آمریکا و انگلستان «۱۷۹۴» مطرح شد. براساس معاهده «جی» سه دادگاه داوری تشکیل شد که از آن جمله به داوری مربوط به قضیه مشهور «آلاباما» «۱۸۷۲» می‌توان اشاره کرد. این داوری شیوه حل و فصل قضایی بین کشورها را تقویت و مفهوم به کارگیری زور را در روابط بین‌الملل تضعیف کرد. کنفرانسهای صلح لاهه در ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ نیز تلاشهای چندجانبه مؤثری در برقراری امنیت دسته جمعی و خلع سلاح از طریق حل و فصل قضایی به شمار می‌آیند. کنوانسیونهای متعددی

که در کنفرانسهای لاهه به تصویب رسیدند همگی به شیوه‌های مسالمت‌آمیز اختلافات مانند مساعی جمیله، میانجیگری، تشکیل کمیسیون تحقیق، و ... اشاره دارند.

علاوه بر این براساس کنوانسیونهای ۱۹۰۷ لاهه، یک رکن دایمی به نام «دیوان دائمی حکمیت» تأسیس شد که وظیفه اش تشکیل محاکم ویژه داوری برای حل و فصل اختلافات به صورت مسالمت‌آمیز بود. البته موافقتنامه‌های دوجانبه متعددی بین کشورها منعقد شد که از آن جمله موافقتنامه اکتبر ۱۹۰۳ میان فرانسه و انگلستان است که باعث نهادینه شدن «داوری

قضایی» در اروپا شد. قلمرو این موافقتنامه به اختلافات حقوقی و اختلافات مربوط به تفسیر معاهدات محدود می‌شد. لازم به یادآوری است که حدود یکصد موافقتنامه از این نوع بین سالهای ۱۹۰۰ تا ۱۹۱۴ بین کشورها منعقد شد، لکن به دلیل اعمال حق شرط بر موافقتنامه‌های مذکور در زمینه‌های مختلف ملی (مانند منافع حیاتی، استقلال، حیثیت ملی) صلاحیت دادگاه داوری بسیار محدود می‌شد و اغلب کشورها با استناد به موارد فوق از تسلیم دعوی و پذیرش صلاحیت دادگاه طفره می‌رفتند.

در آمریکای مرکزی در سال ۱۹۰۸ «دیوان دادگستری عمومی آمریکای مرکزی» تشکیل شد و در مدت فعالیت خود «۱۹۰۸-۱۹۱۸» به ده دعوی از جمله پنج دعوی مهم بین‌المللی رسیدگی کرد.

میثاق جامعه ملل نیز در ماده ۱۲ خود به داوری و قضاوت بین‌المللی و یا مراجعه به شورای جامعه را از شیوه‌های مسالمت‌آمیز حل اختلافات ذکر می‌کرد. همچنین ماده ۱۳ میثاق مقرر می‌داشت که اختلافات مربوط به تفسیر یک معاهده و یا هر مسأله‌ای که به حقوق بین‌الملل مربوط است باید از طریق داوری یا قضاوت حل و فصل

شوند. با توجه به اهمیت قضاوت بین‌المللی، «دیوان دایمی بین‌المللی دادگستری» در ۱۵ فوریه ۱۹۲۲ به عنوان یک رکن مستقل از جامعه ملل تأسیس شد، دو سوم اعضای جامعه صلاحیت دیوان دایمی را پذیرفتند که این خود نشانگر اهمیت کشورها به حل و فصل قضایی اختلافات خود بود. از آنجا که سیستم حل و فصل قضایی عنصر لاینفک سیستم همگرای دسته جمعی و خلع سلاح بشمار می‌آمد، «عهدنامه‌های کوکارنو» در ۱۶ نوامبر ۱۹۲۵ به منظور الغای جنگ و توسل به زور به تصویب رسیدند. پس از چندی «موافقتنامه‌های عمومی حل و فصل

مسالمت آمیز اختلافات بین‌المللی» در ۲۶ سپتامبر ۱۹۲۸ در ژنو مورد تصویب ۲۳ کشور قرار گرفت. فصول دوم و سوم این موافقتنامه به ترتیب به مسأله قضاوت بین‌المللی و داوری بین‌المللی اختصاص دارد در همین راستا در پنجم ژانویه ۱۹۲۹ «عهدنامه عمومی - قاره آمریکا» تدریس شد که به دنبال آن تعدادی موافقتنامه چندجانبه بین کشورهای امریکایی منعقد هرچند اغلب موافقتنامه‌های دو یا چندجانبه کاغذ پاره‌هایی بی اثر بودند، فعالیت دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری را باید دارای آثار مثبت دانست. دیوان مذکور در مدت فعالیت خود عملاً

به ۶۵ دعوی ترافیعی «در ۲۰ مورد حکم قطعی صادر شد» رسیدگی و به ۲۷ رأی صادر کرد. رویه قضایی دیوان دایمی به شکل مثبتی باعث تدوین و توسعه قواعد حقوق بین‌الملل شده. پس از تشکیل سازمان ملل متحد دیوان بین‌المللی دادگستری - رکن قضایی سازمان - ایجاد شد ولی کشورها با اتخاذ تدابیری صلاحیت دیوان را محدود کرده‌اند. برای مثال کشورها با استناد به بند ۲ ماده ۳۶ اساسنامه دیوان اعلامیه‌هایی را مبنی بر پذیرش صلاحیت دیوان لاهه صادر و با قید شروطی در آنها صلاحیت دیوان را محدود کرده‌اند. برخی از اعلامیه‌ها نیز به نحوی تنظیم

شده اند که حداکثر آزادی عمل را به کشورها می‌دهد که کشورهای مزبور در قبول یا رد صلاحیت‌دیوان هنگامی که دعوایی به طور یکجانبه مطرح می‌شود آزاد باشند (حق شرط کونالی)

علاوه بر این، از مجموع کشورهای جهان تقریباً ۳/۱ کشورهای جهان «کمتر از ۶۰ کشور» با صدور اعلامیه‌هایی صلاحیت دیوان را پذیرفته اند که از میان اعضای دائم شورای امنیت فقط دولت انگلستان از جمله پذیرندگان صلاحیت اجباری دیوان بین‌المللی دادگستری است. علی‌رغم نکته فوق دیوان به دعاوی ترافیعی و

مشورتی متعددی رسیدگی کرده و نقش مهمی در حل اختلافات بین‌المللی داشته است و خصوص فعالیتهای دیوان باید متذکر شد که منشاء ناکامیهای دیوان را باید در عدم تمایل کشورها در استفاده از خدمات دیوان و پیروی از منافع ملی جستجو کرد نه در عدم کارآیی آن.

## **بخش دوم: منابع مربوط به روشهای حل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی**

عمده‌ترین منابع مربوط به رجوع به روشهای حل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی عبارتند از:

بند ۱: منشور ملل متحد

منشور ملل متحد که در رأس مقررات بین‌المللی است، مواد مختلفی را به این موضوع اختصاص داده است: بند ۳ ماده ۲ منشور مقرر می‌دارد: «کلیه اعضا اختلافات بین‌المللی خود را از طریق روشهای سالم‌آمیز به صورتی که صلح و امنیت بین‌المللی و عدالت به مخاطره نیفتد، حل و فصل خواهند کرد.

همچنین فصل ششم (مواد ۳۳ الی ۳۸) منشور اختصاص به حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات یافته است ماده ۳۳ منشور تصریح می‌دارد:

۱ طرفین هر اختلافی که ارائه آن حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به خطر می‌اندازد، باید تا قبل

از هر چیز از طریق مذاکره، میانجیگری، سازش، داوری، رسیدگی قضایی و توسل به نهادها یا ترتیبات منطقه‌ای و یا سایر وسایل مسالمت‌آمیز بنا به انتخاب خود، درصدد جستجوی راه حلی برای آن اختلافات باشند.

۲ شورای امنیت در صورت لزوم از طرفین اختلاف خواهد خواست که اختلافات خود را به شیوه‌های مزبور حل و فصل کنند.

همچنین شورای امنیت ملزم است روشهایی را که طرفین دعوی خود قبلاً برای حل و فصل قبول کرده اند مورد توجه قرار دهد «بند ۲ ماده ۳۶» و همچنین باید در نظر داشته باشد که

اختلافات حقوقی باید بطور کلی توسط طرفین دعوی، برطبق مقررات اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری، به دیوان مزبور ارجاع شود «بند ۳ ماده ۳۶». و در صورت عدم توانایی طرفین دعوی در حل اختلافات به روشهای مذکور در ماده ۳۳ باید آنها را به شورای امنیت ارجاع دهند «بند ۱ ماده ۳۷»»

بند ۲: قطعنامه‌های مجمع عمومی

تاکنون چهار قطعنامه در زمینه روشهای مسالمت‌آمیز حل اختلافات بین‌المللی به تصویب مجمع عمومی رسیده اند این قطعنامه‌ها عبارتند از

:

-اعلامیه اصول حقوق بین الملل راجع به روابط  
دوستانه و همکاری بین دولتها طبق منشور ملل  
متحد «قطعنامه ۲۶۲۵» در این قطعنامه در بند ۳  
ماده ۲ منشور مورد تأیید قرار گرفته و روشهای  
مسالمت آمیز تنها راه حل فیصله دادن به  
اختلافات بین المللی کشورها شناخته شده است.

-اعلامیه مانیل در مورد حل فصل مسالمت آمیز  
اختلافات «قطعنامه ۳۷ ۵۹۰-۳۷ مورخ ۱۹۸۲».  
این اعلامیه اصل عدم توسل به زور را در هر  
شرایطی غیرقابل نقض و آنرا مرتبط با اصل  
رجوع به روشهای مسالمت آمیز حل اختلافات  
می داند. طبق اعلامیه مذکور رعایت دو اصل

فوق «عدم توسل به زور و رجوع به روشهای مسالمت آمیز» برای کلیه کشورهای اعم از عضو و غیرعضو منشور ملل متحد الزامی است.

-قطعنامهٔ مربوط به حل مسالمت آمیز اختلافات بین المللی «قطعنامهٔ مورخ ۹ نوامبر ۱۹۸۷ کمیتهٔ ششم به شماره **A/C.۴/L.۴۲/۶.۸**»

-قطعنامهٔ مربوط به حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات «مورخ ۱۱ نوامبر ۱۹۸۸ کمیتهٔ ششم به شماره **A/C.۴/L.۴۳/۶.۸**»

بند ۳: معاهدات بین المللی

پیمان عمومی «۱۹۲۸ راجع به حل مسالمت آمیز اختلافات بین المللی» مصوب جامعه ملل نخستین سندی است که رجوع به روشهای مسالمت آمیز برای حل اختلافات بین کشورها را الزامی می سازد، این پیمان در فصول مختلف خود مقرراتی را درباره رجوع به «سازش» (فصل اول) و یا «داوری» و «حل فصل قضایی» (فصل سوم) پیش بینی می کند. این پیمان در سال ۱۹۴۹ مورد تجدیدنظر قرار گرفت و ۲۲ کشور به عضویت آن درآمدند «آمریکا» به هیچ یک از آنها نیوست.

پس از جنگ دوم جهانی در بسیاری از معاهدات بین‌المللی قاعده ساز، توسل به روشهای مسالمت‌آمیز حل اختلافات خصوصاً رجوع به دیوان بین‌المللی دادگستری لاهه پیش بینی شده است. شرایط ارجاع دعاوی به دیوان در پروتکل‌های اختیاری ضمیمه شده به این کنوانسیون‌ها قید شده است. البته لازم بذکر است که پیوستن به این کنوانسیونها به پذیرش پروتکل‌های مذکور مشروط نشده است. برای مثال: کنوانسیونهای ژنو ۱۹۵۸ راجع به حقوق دریاها کنوانسیونهای وین راجع به دیپلماتیک «۱۹۶۱» و روابط کنسولی ۱۹۶۳ شیوه فوق را

اتخاذ کرده اند. کنوانسیون وین ۱۹۶۹ راجع به حقوق معاهدات نیز تأکید خاصی در پذیرش صلاحیت اجباری دیوان ندارد مگر در مورد اختلافات مربوط به قواعد آمره. بعضی از کنوانسیونها نیز اشاره‌ای به ارجاع اختلافات به دیوان بین‌المللی دادگستری نکرده اند «مانند کنوانسیون اول دسامبر ۱۹۵۹ راجع به قاره جنوبگان؛ میثاق‌های سازمان ملل متحد راجع به حقوق سیاسی و مدنی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مورخ ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ و اعلامیه راجع به اصول حقوق بین‌الملل مورخ ۲۴ اکتبر ۱۹۷۰). به طور کلی باید خاطر نشان ساخت

که از بین ۱۷۰۰۰ معاهده و موافقتنامه ثبت شده در زمان جامعه ملل و سازمان ملل متحد (تا سال ۱۹۷۶)، حدود ۴۰۰۰ معاهده مقرراتی را در خصوص رجوع به روشهای مسالمت‌آمیز حل اختلاف پیش‌بینی کرده‌اند.

## بخش سوم: تعریف حل و فصل اختلافات بین‌المللی

بند ۱: تعریف اختلاف بین‌المللی

رجوع به روشهای حل و فصل مسالمت‌آمیز صرفاً در مورد «اختلافات بین‌المللی» مصداق دارد و هر اختلاف نظر بین‌کشورها را نمی‌توان

لزوماً یک «اختلاف بین‌المللی» دانست. به همین دلیل باید با مفهوم دقیق «اختلاف بین‌المللی» آشنا شد. آشنایی با این مفهوم حدود صلاحیت مراجع قضایی بین‌المللی را نیز تعیین می‌کند. به عنوان مثال، دعاوی مختلفی در دیوان دایمی و یا دیوان فعلی بین‌المللی دادگستری لاهه مطرح بوده‌اند، که به دلیل مشمول نبودن در تعریف «اختلاف بین‌المللی» مورد رسیدگی قرار نگرفته‌اند. تشخیص اینکه چه اختلافی یک «اختلاف بین‌المللی» است، کاری بس دشوار و خطیر است. در «قضیه آزمایش‌های هسته‌ای» (استرالیا و نیوزیلند علیه فرانسه) دیوان بین‌المللی دادگستری

با تکیه بر اظهارات دولت فرانسه مبنی بر قطع آزمایشهای هسته‌ای نتیجه‌گیری کرد که «اختلافی» بین طرف دعوی وجود ندارد. اما چهار تن از قضات دیوان با رأی مذکور مخالفت کرده، اعلام داشتند: از آن جا که مواضع حقوقی کشورهای خواهان، توسط مواضع حقوقی دولت فرانسه رد شده‌اند، این امر حکایت از تعارض دیدگاه حقوقی آنها و در نتیجه گویای اختلاف بین آنهاست قضیه فوق بیانگر اهمیت تعریف «اختلاف بین‌المللی» است. بنابراین «اختلاف» (Dispute) باید دارای تعریفی دقیق و مشخصه‌ای خاص باشد.

به منظور رفع این مشکل، دیوان دایمی بین‌المللی دادگستری در قضیه «..... و ماتیس» (۱۹۲۴) اختلافات بین‌المللی را به صورت زیر تعریف می‌کند:

اختلافات بین‌المللی عبارت است از عدم توافق در مورد موضوع حقی و یا یک واقعیت و یا تضاد در دیدگاه‌های حقوقی و یا منافع بین‌دو شخص است. این تعریف خالی از اشکال نیست زیرا بوسیله آن اختلافات بین‌المللی را از اختلافات داخلی تمیز داد. «تشخیص داخلی بودن و یا بین‌المللی بودن یک اختلاف از یک نظر حایز اهمیت است که تعهدات ناشی از بند ۳ ماده

۲ منشور ملل متحد «در مورد رجوع به روشهای مسالمت آمیز» تنها زمانی بر عهدهٔ یک کشور عضو قرار می‌گیرد که موضوع مورد اختلاف جنبهٔ بین‌المللی داشته باشد در اختلافاتی که موضوع آن در صلاحیت ملی دولتها قرار دارد دولت مربوطه تعهدی برای حل مسالمت‌آمیز اختلاف ندارد و چنانچه دولت دیگری بخواهد به مثابهٔ موردی از اختلاف بین‌دو دولت دستاویز خود قرار دهد، دولت مربوطه می‌تواند به اصل ممنوعیت مداخله در امور داخلی ناشی از بند ۷ ماده ۲ منشور استناد کند. بدین ترتیب تشخیص اختلافی که جنبهٔ بین‌المللی دارد مترادف با این

سوال است که مرز بین حوزه اعتبار اصل حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات و اصل ممنوعیت مداخله در امور مربوطه به صلاحیت کشورها کجاست.

بند ۲: ماهیت اختلافات بین المللی

اختلافات بین المللی اصولاً از حیث ماهیت به دو دسته تقسیم می شود:

اختلافات حقوقی و اختلافات سیاسی

اختلافات حقوقی به اختلافات مربوط به حق موجود و یا مسایل مربوط به تفسیر و اجرای آن گفته می شود. حل این گونه اختلافات براساس قواعد حقوقی صورت می گیرد.

طبق ماده ۳۶ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری اختلافات زیر جنبه قضایی داشته، اختلاف حقوقی محسوب می‌شوند:

-تفسیر یک معاهده،

-هر مسأله مربوط به حقوق بین‌الملل عمومی،

-وجود هر واقعیتی که در صورت اثبات نقض

یک تعهد بین‌المللی محسوب شود،

-نوع و میزان غرامتی که باید برای نقض یک

تعهد بین‌المللی داده شود.

اختلافات فوق با رجوع به قواعد پذیرفته شده

حقوق بین‌الملل و از طریق داوری و یا دیوان

بین‌المللی دادگستری حل و فصل می‌شوند و اما اختلافات سیاسی، به اختلافی اطلاق می‌شود که در آن یکی از طرفین دعوی خواهان تغییر و یا اصلاح وضع موجود است. اینگونه اختلافات که مبتنی بر تعارض منافع دو یا چند کشور است، اصولاً فاقد اساس حقوقی است و در نتیجه تنها از طریق شیوه‌های سیاسی حل و فصل اختلافات یعنی مذاکره، سازش، میانجیگری و ... قابل حل و فصل است. البته تفکیک اختلافات حقوقی و سیاسی کار چندان ساده‌ای نیست و کمتر اتفاق می‌افتد که یک اختلاف صرفاً جنبه حقوقی یا سیاسی داشته باشد.

## فصل دوم

# روشهای سیاسی حل و فصل اختلافات بین المللی

شش ابزار ممکن است برای حل اختلافات بین المللی بکار رود، که اینک به توضیح هر یک از این ابزار می پردازیم.

### بخش اول: مذاکره

از لحاظ تاریخی مذاکره قدیمی ترین وسیله حل اختلافات می باشد. محققین مردم شناس روشن ساختند که در میان قبایل خیلی ابتدایی نوعی سفارت و مبادله پیام و مذاکره وجود داشته است. در اعصار تاریخی شواهد فراوانی

وجود دارد که در ایران و مصر و هند و چین و یونان و روم، همیشه دولتها قبل از دست بردن به اسلحه پیامهایی به طرف میداده و خواسته‌های خود را مطرح می‌کرده‌اند. غالباً فقط هنگامی که مذاکره به شکست منتهی می‌شده جنگ آغاز می‌گشته است. در عصر حاضر نیز مذاکره اولین و ساده‌ترین وسیله‌ای که دولتها برای رفع اختلافات خود و قبل از رجوع به سایر وسائل از آن استفاده می‌کنند. خیلی از اختلافاتی که بین دولتها بروز می‌کند از طریق مذاکره حل و فصل می‌شود. ابزارهای دیگر حلّ اختلاف در مقایسه با ابزار مذاکره مورد اعمال کمتری دارند.

اصولاً اختراع سفارتخانه‌ها از طرف دولتها و نگه داشتن سفیر دائم در پایتخت‌های یکدیگر به منظور جریان دائم مذاکره بین آنها بوده است از طریق تماس دائم و مذاکره دائم است که تفاهم بین‌المللی ایجاد و حفظ می‌شود و اختلافها حل می‌گردد. نوعاً فقط دولتها طرفین یک مذاکره بین‌المللی می‌باشند. مذاکره بین یک دولت از یک طرف و شخصی که از دیدگاه حقوق بین‌الملل دولت محسوب نمی‌شود از طرف دیگر، نمی‌تواند مذاکره بین‌المللی خوانده شود، هر چند که شخص دوم خارجی باشد، مثلاً مذاکره یک دولت، نمایندگان یک گروه بانکی

خارجی به منظور اخذ وام، یا مذاکره یک دولت  
یا یک کمپانی تولیدکننده وسائل راه آهن و یا  
یک کمپانی هواپیماسازی خارجی برای انعقاد  
یک قرارداد خرید یا مقاطعه را نمی‌توان مذاکره  
بین‌المللی نامید. مذاکره بین‌دولتها به منظورهای  
گوناگون شروع و به انجام می‌رسد. هدف  
مذاکره گاهی مبادله نقطه نظرهای طرفین درباره  
بعضی مسائل سیاسی می‌باشد. ممکن است  
مقصود از مذاکره رسیدن به توافقی باشد که در  
آینده برطبق آن اقداماتی بعمل آید و یا اختلافی  
حل گردد. گاهی ممکن است هدف مذاکره  
انعقاد عهدنامه‌ای باشد. مذاکرات بین‌المللی به

وسیله کسانی انجام می‌شود که نمایندگان  
«Agents» رسمی دولتها نامیده می‌شوند.  
سران دولتها اولین نمایندگان دولتها هستند. این  
نمایندگان شماره یک ممکن است خود شخصاً  
مذاکرات را بعهده بگیرند. نحوه مذاکرات آنها  
نیز ممکن است کتبی یا حضوری باشد. در  
گذشته‌ها بعضی مذاکرات خیلی مهم بوسیله  
سران دولتها بعمل می‌آمد، اما طبق یک قاعده  
کلی و تاریخی مذاکرات بین‌المللی بوسیله  
دیپلماتهای حرفه‌ای انجام می‌شود که برای این  
امر تربیت شده‌اند. عموماً دیپلماتهای وزارت  
امور خارجه نمایندگان رسمی دولتها شناخته

شده‌اند. ولی از نیمه دوّم قرن بیستم به این طرف به علت گسترش روابط همه جانبه علمی، فرهنگی، اقتصادی، فنی و ارتباطی دولتها و گسترش دامنه تخصصها، دیگر دیپلماتها قادر به اداره مذاکرات بین‌المللی در همه زمینه‌ها نیستند. در این عصر فقط مذاکرات سیاسی بعهدہ دیپلماتها واگذار می‌شود و در سایر زمینه‌ها متخصصین مربوطه در مذاکرات حضور می‌یابند. در حقوق بین‌الملل عمومی و در عرف دیپلماتیک، قالب یا قالبهای بخصوصی برای شروع، جریان و انجام مذاکرات بین‌المللی تعیین نشده است و لذا این نوع مذاکرات ممکن است

حضورى باشد يا از طريق مكاتبه و يا هر دو. از آنجايى كه در مذاكرات حضورى هميشه احتمال پيش آمدن سوء تفاهم هست، دولتها در موضوعات خيلى مهم ترجيح مى دهند مذاكرات را بوسيله مكاتبات ديپلماتيك بعمل آورند. زيرا فقط از اين طريق است كه مى توان از رخ دادن سوء تفاهم جلوگيرى نمود. اكثر عهدنامه هاى مربوط به حل و فصل مسالمت آميز اختلافات كه بين دولتها منعقد شده، مذاكره را به عنوان اولين وسيله براى فيصله دادن به مناقشات دولتها شناخته اند. مهمتر از همه آنها منشور ملل متحد و

بخصوص ماده ۳۳ آن است. ماده مذکور بدین شرح است:

« ۱ طرفین یک اختلاف که ادامه آن محتملاً حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به مخاطره می‌اندازد، بایستی قبل از هر اقدام سعی کنند از طریق مذاکره، تحقیق، میانجیگری، سازش، داوری، حل و فصل قضایی مراجعه به سازمانهای منطقه‌ای و یا وسائل مسالمت‌آمیز دیگر به انتخاب خود راه حلی بیابند.»

« ۲ شورای امنیت در صورتی که لازم بدانند از طرفین خواهد خواست که اختلاف خود را با چنین ابزاری حل و فصل نمایند.»

بدین صورت ملاحظه می‌شود که مذاکره در منشور ملل متحد پایگاه حقوقی محکمی دارد، آنچنانکه این مهمترین سند سیاسی-حقوقی جهانی، آنرا ابزار شماره یک برای حل و فصل اختلافات دولتها شناخته است.

یکی از مشکلاتی که در راه حل حلّ و فصل اختلافات بین‌المللی غالباً رخ می‌دهد، موضوع گنگ و مبهم بودن مابه اختلاف است. ادعاهای دولتها علیه یکدیگر و در بعضی موارد آنچنان نیست که در ظاهر مطرح می‌سازند، بلکه وقتی به عمق موضوع توجه شود، ملاحظه خواهد شد که مورد ادعا حتی برای دولت مدعی روشن نیست.

بنابراین وظیفه مذاکره کنندگان در درجه اول مشخص و معین نمودن مابه اختلاف می باشد. کنوانسیون شماره یک لاهه که کمیسیونهای بین المللی تحقیق را اختراع کرد، برای همین مشخص و روشن نمودن مابه اختلاف بود. بعدها بریان **Beryan-** وزیر امور خارجه آمریکا گامی فراتر نهاد و موافقت نامه هائی با بعضی از دولتها منعقد نمود و به موجب آنها کمیسیونهای دائمی تحقیق را به وجود آورد.

باری در اثر مذاکرات بین المللی ممکن یکطرف حق بودن ادعاوی طرف مقابل را قبول کند و رفع اختلاف بشود یا طرف مذکور اعلام

کند که معتقد به حقانیت طرف دیگر نیست اما  
برای جلوگیری از منازعات بعدی ادعای  
مطروحه را می‌پذیرد و یا طرفین در اثر مذاکره  
به سازش و گذشت از دو طرف برسند. مذاکره  
بین‌المللی نیز طبیعتاً نوعی مذاکره است. تعدادی  
از عهدنامه‌ها مشاوره بین‌دولتهای عضو را پیش  
بینی کرده‌اند. در فاصله بین دو جنگ بزرگ  
جهانی دولتها به کرات برای مشاوره و تبادل نظر  
تشکیل جلسه می‌دادند. در همین راستا بود که در  
ماده ۴ عهدنامه آتلانتیک شماره ۱ مورخ ۴  
**آوریل ۱۹۴۹ - North Atlantic Treaty**  
۱۹۴۹)، عاقدین آن موافقت کردند که هرگاه به

اعتقاد هر یک از آنها تمامیت ارضی-استقلال سیاسی و یا امنیت آن، مورد تهدید قرار گیرد، اجتماع کنند و به مشاوه پردازند. اما همیشه اینطور نیست که اثر حقوقی چنین توافقهائی روشن باشد زیرا غالباً معلوم نیست که طرفین عهدنامه موافقت دارند که دور هم بنشینند و مشاوه کنند و تصمیم بگیرند یا فقط مشاوه کنند و بیش از آن تکلیفی ندارند. مذاکرات بین‌المللی ممکن است دسته جمعی باشد، یعنی نمایندگان همه یا عده زیادی از دولتها برای مذاکرات بین‌المللی دربارهٔ یک امر مهم جهانی یا منطقه‌ای

بگرد هم فراهم آیند. در این صورت تجمع آنها  
را کنگره یا کنفرانس گویند.

در این جا به موقع است که توضیحی مختصر  
در این زمینه داده شود:

کنگره‌ها و کنفرانسهای بین‌المللی: دو اصطلاح  
کنگره و کنفرانس دو معنای خاص جداگانه  
ندارند، بلکه این دو را به جای یکدیگر به کار  
می‌برند. معمول این است که اجتماع نمایندگان  
همه یا عده‌ای از دولتها را کنگره یا کنفرانس  
بنامند و این بسته به ذوق نمایندگان اداره کننده  
مجمع است که تجمع خود را کنگره بنامند یا  
کنفرانس. مثلاً گفته می‌شود کنگره ۱۸۱۵ وین و

یا کنفرانس ۱۸۵۶ پاریس در صورتی که از لحاظ ساختاری تفاوتی بین آنها نیست. در دهه‌های اخیر بیشتر لفظ کنفرانس به کار برده‌اند. بنابراین ما هم همان لفظ کنفرانس را به کار می‌بریم. لفظ کنفرانس را می‌توان برای نشست نمایندگان فقط دو دولت هم بکار برد، اما معمولاً و بصورت یک قاعده کلی این نام برای مجمعی بکار می‌رود که از نمایندگان دولتهای متعدد تشکیل شده باشد.

درباره اینکه چه دولتهایی می‌توانند عضو یک کنفرانس باشند عموماً بسته به هدفی است که بخاطر آن کنفرانس تشکیل می‌شود. بعلاوه بسته

به نظر دولت دعوت کننده است که دولتهای دیگر را به تشکیل کنفرانس فرا می خواند. اگر هدف از تشکیل کنفرانس حل اختلافاتی باشد، طبعاً همه دولتهائی که مرتبط به آن اختلاف هستند دعوت می شوند. زیرا دولتی که در یک کنفرانس شرکت نکرده است تصمیمات متخذه بوسیله آن کنفرانس را قبول نخواهد کرد. اما اگر هدف، ایجاد قواعد جدیدی برای حقوق بین الملل باشد، در این صورت باید همه دولتهای جهان دعوت شوند در اولین کنفرانس صلح لاهه در سال ۱۸۹۹، عکس این قاعده کلی، فقط از اکثریت دولتها دعوت بعمل آمد و نه از همه

آنها، مثلاً از بعضی از کشورهای آسیایی، از آن جمله ایران، و از همه کشورهای آمریکای لاتین دعوت نشد. ولی در کنفرانس دوم لاهه در سال ۱۹۰۷ تقریباً از همه دولتهای آن زمان یعنی چهل و هشت دولت، از جمله ایران، دعوت بعمل آمد که چهل و چهار دولت «از جمله ایران» دعوت را پذیرفتند و در کنفرانس مذکور شرکت کردند. دولتی که رأساً و یا به تقاضای خود به کنفرانس دعوت نشده است حق شرکت در آن را ندارد. در گذشته هرگاه یک دولت تشخیص می داد که لازم است یک کنفرانس بین المللی برای بحث در زمینه بخصوصی تشکیل شود، از دولتهایی

دعوت بعمل می آورد که خود می خواست. در سال ۱۹۴۹ مجمع عمومی سازمان ملل مقرراتی درباره دعوت دولتها بوسیله شورای، اقتصادی و اجتماعی جهت تشکیل کنفرانسها وضع نمود که تا حدودی یک الگوی عمومی را در این مورد بدست می دهد. بهر حال دولتهایی که دعوت می شوند، اگر دعوت را بپذیرند و نماینده خود را به کنفرانس اعزام دارند، عضو کنفرانس محسوب می شوند. هر عضو کنفرانس می تواند نمایندگان متعددی را به کنفرانس بفرستند. اما این هیئت اعزامی فقط حق یک رأی دارد که به وسیله رئیس هیئت نمایندگی در هر مورد اعلام

می‌شود. بعد از اینکه مکان و زمان تشکیل کنفرانس از طرف دولت یا دولتهای دعوت کننده تعیین شد. نمایندگان دولتها در آن مکان و در آن زمان حضور بهم می‌رسانند و با ارائه اعتبارنامه‌های خود بر ..... کنفرانس خود معرفی می‌کنند. اعتبارنامه یک معرفی نامه و در عین حال یک وکالتنامه است که به امضای مقامات عالی دولت (معمولاً وزیر امور خارجه و گاهی رئیس کشور) مشخص رسیده و حاوی مشخصات نماینده و حدود صلاحیت اوست. از آنجایی که اعتبارنامه یک نوع وکالتنامه است که مشابهات زیادی با وکالتنامه در حقوق مدنی دارد

و اصولاً بر همان مبنی هم استوار است، اگر نماینده از حدود اختیاراتی که به او داده شده تجاوز نماید، سندی را که امضاء می کند از لحاظ حقوق بین‌المللی فاقد اعتبار قانونی است. در روابط ایران و عثمانی این امر سابقه دارد و یکبار نماینده ایران در اثر وسوسه نماینده انگلستان، به نفع دولت عثمانی از اختیارات خود فراتر رفت و لذا سندی را که امضاء کرد مورد اعتراض ایران قرار گرفت. به هر تقدیر نمایندگان پس از بررسی اعتبارنامه‌ها رئیس و سایر مدیران اداره کننده کنفرانس را انتخاب و مذاکرات را آغاز می کنند. معمول این است که وزیر امور خارجه